

تبیین فرایند شکل‌گیری، تکوین و دگرگونی مناطق کلان‌شهری^۱

اسفندیار زبردست* - استاد دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران
خلیل حاجی‌پور - استادیار دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز

پذیرش مقاله: ۸۷/۱/۳۱ تأیید نهایی: ۸۸/۲/۲۳

چکیده

«مناطق کلان‌شهری» از پدیده‌های نوظهور قرن بیستم‌اند که در آغاز هزاره سوم میلادی به الگوی غالب شهرنشینی تبدیل شده‌اند. این مناطق کلان‌شهری که با مشخصه‌هایی چون دگرگونی در نقش و عملکرد، تحول در شکل و ساختار و تغییر معنا و مفهوم مواجه شده‌اند، تحت تأثیر نیروها و عوامل مختلف در طول زمان و بنا به مقتضیات مکانی در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، سازوکار و فرایند خاصی را در شکل‌گیری و تکوین و دگرگونی‌شان طی کرده‌اند. مطالعه حاضر با استفاده از روش اسنادی و به‌کارگیری منابع و متون مختلف و با هدف شناخت فرایند شکل‌گیری و تکوین و دگرگونی مناطق کلان‌شهری صورت گرفته است. یافته‌های مطالعه نشان می‌دهد که این امر (شکل‌گیری، تکوین و دگرگونی) در مناطق کلان‌شهری محصول اندرکنش همزمان دو فرایند تمرکزگرایی و تمرکززدایی است. گرایش تمرکزگرایی و تمرکززدایی به پویایی در سازمان‌دهی فضایی کلان‌شهرها و مناطق کلان‌شهری منجر گردیده است که می‌توان آن را پویایی همزمان پیوستگی و گسیختگی نام نهاد. در فرایند تمرکزگرایی‌سازا عملکردها و خدمات سطح برتر و جهانی در شهر مرکزی و هسته‌ها و مراکز اقتصادی شهر متمرکز می‌شوند؛ و در مقابل، طی فرایندی تمرکززدا، بخشی از فعالیت‌ها و خدمات و جمعیت وابسته به آنها به مراکز دیگر شهری در منطقه‌ای کلان‌شهری منتقل می‌گردند.

کلیدواژه‌ها: مناطق کلان‌شهری، فرایند کلان‌شهری شدن، پراکنده‌رویی، تمرکزگرایی، تمرکززدایی.

مقدمه

در طول چند دهه اخیر و با آغاز عصر پسامدرن، مناطق کلان‌شهری به‌عنوان نوعی سکونتگاه جدید به الگوی غالب شهرنشینی در بیشتر کشورهای دنیا تبدیل شده‌اند. مناطق کلان‌شهری اگرچه نام‌شان برگرفته از کلان‌شهرهای^۲ اوایل

* E-mail: Zebardst@ut.ac.ir

نویسنده مسئول: ۰۲۱-۶۶۴۱۸۸۹۹

۱. مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه دکتر خلیل حاجی‌پور، با عنوان «تبیین فرایند شکل‌گیری و دگرگونی مناطق کلان‌شهری» است که به راهنمایی دکتر اسفندیار زبردست در دانشکده شهرسازی دانشگاه تهران انجام شده است.

۲. در زبان فارسی برابر نهاده‌های متعددی برای این مفهوم به کار گرفته شده است که از آن جمله می‌توان به مادرشهر (ساروخانی، ۱۳۶۶؛ سیف‌الدینی، ۱۳۷۸)، گران‌شهر (مزینی، ۱۳۷۲)، مام‌شهر و بزرگ‌شهر (آشوری، ۱۳۷۶) اشاره کرد؛ اما به نظر می‌رسد «کلان‌شهر» مفهومی است که در حوزه متون حرفه‌ای و پژوهشی شهری اقبال بیشتری یافته و مورد توجه قرار گرفته است.

قرن بیستم است، اما اینها تفاوت‌های بنیادینی با نمونه‌های پیشین دارند. این مناطق کلان‌شهری جدید، شکل تازه‌ای از شهرنشینی‌اند که نه تنها به لحاظ مقیاس بزرگ‌تر از مجموعه‌های پیشین هستند و با تمرکززدایی بیشتری همراه‌اند بلکه به لحاظ کیفی نیز انواع مختلفی از سیستم‌ها را شامل می‌شوند. این اشکال جدید شهری منعکس‌کننده پویایی‌های ساختاری بنیادینی هستند که جغرافیای مناطق شهری را - که قرار بر مدیریت آن است - دگرگون ساخته‌اند (Bourne, 1999, 8).

پس از دو دهه امید به اینکه تمرکززدایی و سیاست‌های توسعه روستایی توانایی کاهش نابرابری‌های فضایی و اجتماعی و اقتصادی در مناطق و کشورها را دارند و فضایی متعادل‌تر و متوازن‌تر را به ارمغان خواهند آورد، اکنون شهرها به‌طور اعم، و کلان‌شهرها به‌طور اخص، به حوزه نظر و عمل بازگشته‌اند و شهرهای بزرگ‌جدا^۱ به‌عنوان مراکز فرماندهی و موتورهای اصلی رشد و توسعه اقتصادی مدنظر قرار گرفته‌اند (Kunzmann, 1998, 37). گرایش‌ها و روندهای کلان در سطح توسعه همچون شتاب و مقیاس گسترده تغییرات در بستر کنونی به صورت جهانی شدن، اقتصاد و توسعه فناوری‌های جدید روز، بنا به ماهیت‌شان فضای کلان‌شهری را ترجیح می‌دهند؛ و بدین ترتیب رقابت توسعه‌های ملی در چارچوب مناطق کلان‌شهری عمده کشورها خلاصه و متمرکز شده است (صرافی، ۱۳۷۸).

اگر تا پیش از این سیاست تمرکززدایی از پاریس و لندن و دیگر کلان‌شهرهای بزرگ اروپایی به‌منظور آمایش و تنظیم و تنسيق فضای سرزمین و تعادل شبکه شهری مورد توجه بود، امروزه نه تداوم این سیاست‌ها بلکه حتی در مقابل، تقویت آنها و تأکید بر جایگاه و نقش کلان‌شهرهای ملی این کشورها به‌منظور ایفای نقشی فعال در فرایند «جهانی شدن» در نظر گرفته شده است و هریک از کلان‌شهرها^۲ به دنبال نقش و سهم جهانی گسترده‌تر و درخور توجه‌تری هستند.

با این وصف، کلان‌شهرها و مناطق کلان‌شهری را دیگر نمی‌توان با طرز تلقی وبری^۱ از آنها، هویت‌هایی اجتماعی و سیاسی - از لحاظ سرزمین، یکپارچه - انگاشت. این مناطق^۲ گاه تک‌هسته‌ای^۲ و گاه چندهسته‌ای^۳، مخلوق محرک‌های فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی جوامع مدرن هستند که با سیستم‌های ارتباطی نیرومند و حمل‌ونقل انبوه به هم مرتبط شده‌اند.

در کشورهای در حال توسعه، روند فزاینده شهرنشینی موجب شکل‌گیری و گسترش این مناطق شده است و در این میله‌ها^۴ زبان‌ها و کاستی‌های آن متوجه کلان‌شهرهای این کشورها بوده، و بدین ترتیب از فواید و ظرفیت‌های بالقوه آن بهره‌چندانی برده نشده است^۴. به‌نظر می‌رسد که بسیاری از چالش‌های فراروی کلان‌شهرها در کشورهای در حال توسعه ناشی از فقدان جامع‌نگری و توجه صرف به مسائل موجود در محدوده «کلان‌شهری» بوده است و نه در گستره «منطقه کلان‌شهری»؛ از این‌رو تبیین فرایند شکل‌گیری، تکوین و دگرگونی پدیده و شناخت نیروها و عوامل اثرگذار بر

1. Weber

2. Mono-centric

3. Poly-centric

۴. برای دیدن اطلاعات تفصیلی‌تر در این باره و رویکردهای مختلف به کلان‌شهر و مناطق کلان‌شهری، ن.ک. صرافی، ۱۳۷۸.

تحول و دگرگونی مناطق کلان‌شهری به شناخت هرچه بیشتر پدیده منجر خواهد شد و در نحوه مواجهه و برخورد با ابعاد و مسائل مختلف برنامه‌ریزی و مدیریت در این مناطق تأثیر خواهد گذاشت.

اگرچه پدیده کلان‌شهر در نتیجه قانون‌مندی‌های گریزناپذیر اقتصادی و فضایی در مقیاس جهانی شکل گرفته است و به روند تکاملی خود ادامه می‌دهد، اما ضعف پژوهش‌ها و مطالعات راهبردی در مقیاس منطقه کلان‌شهری و فقدان نگرش‌های واقع‌بینانه و عدم شناخت و دانش کافی در خصوص ماهیت آن، موجب مسکوت ماندن نهادسازی و تدارک لازم برای مواجهه با این پدیده شده است. از آنجا که بدون شناخت روند و نحوه بروز و ظهور پدیده‌ها و مشکلات موجود نمی‌توان به ارائه راه‌حل‌های واقعی و کاربردی دست یافت، از این رو شناخت فرایند شکل‌گیری و تکوین و دگرگونی، و تبیین سازوکار شکل‌گیری و تحول مناطق کلان‌شهری می‌تواند ضمن عمق دادن به حوزه شناخت فکری و تحلیل عمیق‌تر مسائل، به‌عنوان بستر و زمینه‌ای برای پژوهش‌های آتی و تصمیم‌گیری‌ها و اتخاذ راهبردهای مناسب و مقتضی در مناطق کلان‌شهری کشور تلقی گردد.

روش تحقیق

با توجه به ماهیت، گستره و دامنه موضوع مورد مطالعه، روش تحقیق مورد استفاده در این مطالعه، بررسی اسنادی است. با استفاده از مطالعات اسنادی و مرور متون مرتبط با موضوع، اطلاعات و شواهد و نظریات ذی‌ربط در این زمینه گردآوری، تجزیه و تحلیل و سپس جمع‌بندی شده و در انتها نیز کوشش گردیده است که با استفاده از مجموع بررسی‌های صورت‌گرفته، فرایند شکل‌گیری و دگرگونی ابعاد فضایی الگوهای اسکان به طور عام، و مناطق کلان‌شهری به طور خاص، تبیین شود.

مفهوم فرایند کلان‌شهری شدن / کلان‌شهرگرایی

سال‌های زیادی بود که جغرافی‌دانان شهری در تلاش برای یافتن چارچوبی مفهومی برای تبیین این واقعیت در مکان‌هایی بودند که ساکنان آنها در جاهایی خارج از مرزهای سیاسی - اداری شهرشان سکونت می‌یافتند، چرا که به اعتقاد برخی از محققان طبقه‌بندی ساده «شهر مرکزی» و «حومه» منسوخ شده است و با آن می‌توان به تبیین واقعیت‌های فضایی شهر امروزیین پرداخت و به نظر می‌رسد که مفهوم «کلان‌شهری»، برگرفته از شکل شهر صنعتی قرن بیستم، پاسخی برای این پرسش باشد (Montgomery et al., 2003, 481).

کلان‌شهری شدن پدیده‌ای است جدید که بر شبکه سکونتگاهی در مقیاس ملی تأثیر می‌گذارد و در شهرهای غیرکلان‌شهری، که در مسیر تبدیل شدن به کلان‌شهر گام برمی‌دارند، اتفاق می‌افتد. این فرایند در واقع پاسخی است به تغییرات اقتصاد پسا صنعتی که خود به قطبی شدن و تأثیرات بیشتر کلان‌شهر می‌انجامد. «بوردولوپاژ»^۱ تمرکز عملکردهای کلان‌شهری، سازمان‌دهی فضایی این عملکردها در شهر و شدت و دامنه کنش دوسویه شهر و پیرامون آن

را از مشخصه‌های فرایند یاد شده برمی‌شمارد و تجدید ساختار فضایی و اقتصادی‌ای را که به‌وسیله فرایند کلان‌شهری شدن تحمیل شده است، به‌عنوان مشخصه اصلی کشورهای صنعتی غرب ذکر می‌کند (Bourdeau-Lepage, 2002). برخی از محققان، مفهوم کلان‌شهری شدن را فراتر از مفهوم ساده رشد شهری می‌دانند. این در واقع فرایندی است که در نتیجه آن تمرکز فعالیت‌ها، جمعیت، عملکردها و جریان‌ها اتفاق می‌افتد و با قطبی شدن اجتماعی و پراکندگی فضایی همراه است (زبردست، ۱۳۸۴، به نقل از Gaussier et al., 2003, 253). بوردو لویاژ و هاریوت اگرچه به نقش مهم فناوری‌ها و نهادها در توسعه فرایند کلان‌شهری شدن اشاره می‌کنند اما قبل از هر چیز آن را به‌عنوان فرایندی اقتصادی مورد ملاحظه قرار می‌دهند که حاصل کینش دوسویه و تغییرات اقتصادی و نهادی و فناورانه است (Bourdeau-Lepage and Huriot, 2004, 1).

برخی دیگر نیز تعریف این مفهوم را به‌گونه‌ای مرتبط با نظام شهری مطرح ساخته‌اند. بر این اساس، کلان‌شهری شدن عبارت است از فرایند حرکت و یا جدال برای داشتن مکانی برجسته در سلسله‌مراتب نظام شهری و منطقه‌ای. این فرایند فراتر از رشد و گسترش شهری شهرنشینی در مفهوم کلاسیک آن است، و در واقع تمرکز کیفی عملکردهایی است که کلان‌شهر را به کانون رقابت با دیگر مراکز، به‌منظور تقویت و تحکیم جایگاه آن، تبدیل می‌کند (Sykora, 1996).

نظریه‌ها و الگوهای تبیین‌کننده فرایند و مراحل رشد و توسعه کلان‌شهری

در زمینه تحولات الگوی اسکان و شهرنشینی در کشورهای توسعه‌یافته به تبع تحولات و دگرگونی‌های اقتصادی، نظریه‌ها و الگوهای نظری مختلفی مطرح شده است که از آن جمله می‌توان به منحنی (S) که دیویس^۱ در اواخر دهه ۱۹۶۰ عنوان کرد، مدل مراحل توسعه شهری جان شورت^۲ (۱۹۹۶)، چرخه شهرگرایی کلاسن^۳ (۱۹۸۱)، و همچنین الگوی برگ^۴ و دیگران (۱۹۸۲) اشاره کرد. براساس الگو یا مدل دیویس، یعنی منحنی (S) یا لوژستیک که به منحنی شهرنشینی نیز معروف شده است، پویای شهرنشینی در جهان توسعه‌یافته به سه مرحله مشخص تقسیم می‌گردد:

۱) مراحل اولیه رشد که در آن نرخ (درصد) شهرنشینی و سطح آن اندک است (کمتر از ۲۵ درصد) و در ساختار اقتصادی غلبه بر بخش کشاورزی است؛ ۲) مرحله شتاب رشد که در آن مهاجرت از روستا به شهر موجب افزایش جمعیت شهری می‌گردد و با دگرگونی در ترکیب فعالیت‌های اقتصادی و غلبه بخش‌های دوم و سوم، سهم جمعیت شهری از کل جمعیت به ۶۰ تا ۷۰ درصد می‌رسد؛ و ۳) مرحله بلوغ رشد که به تدریج با کاهش نرخ رشد جمعیت شهری، شکل منحنی رو به نزول می‌گذارد و پدیده «شهرگریزی» به‌ویژه در کلان‌شهرهای بزرگ آشکار می‌شود. در این مرحله، که با افول صنعت و اشتغال صنعتی همراه است، فعالیت‌های بخش سوم و چهارم اقتصاد اهمیت می‌یابند (فلاحیان، ۱۳۸۴، ۶۵). شهرنشینی را در ساده‌ترین حالت آن می‌توان به فرایند تمرکز جمعیت تعریف کرد، که پیامد اصلی این وضعیت

1. Davis
2. John Short
3. Klaassen
4. Berg et al.

افزایش سهم جمعیت ساکن در نقاط شهری است. در همین باره، شهرگریزی در نگاه اغلب محققان - و از جمله بنیان‌گذار این مفهوم (بری ۱۹۷۶) - جریان مقابل (آنتی‌تز) شهرنشینی محسوب می‌شود که نمایانگر تمرکززدایی جمعیت است؛ گو اینکه فرایند یاد شده به ندرت موجب کاهش سهم جمعیت شهری گشته است و بیشتر به‌عنوان فرایندی ملاحظه شده که موجب توزیع مجدد جمعیت از مراکز شهری بزرگ به مراکز شهری کوچک‌تر شده است، و یا اینکه به گسترش بیرونی مراکز شهری منفرد در حومه‌های اطراف آن دامن زده است (Pacione, 1999, 347).

کلاسن و دیگران در مدل مشهور به چرخه شهرنشینی^۱، که در دهه ۸۰ به‌منظور مطالعه الگوهای توسعه شهری در انبوه‌های شهری منفرد به کار گرفته شد، چهار مرحله توسعه شهری را متمایز کرده‌اند که عبارت‌اند از (Pacione, 2002, 83-87).

الف) شهرنشینی^۲: دوره‌ای که رشد سکونتگاه مشخصی در مقایسه با حومه پیرامونی آن، ارجحیت دارد.

ب) حومه شهرنشینی^۳ یا برون‌شهرنشینی^۴: دوره‌ای که در آن رشد حومه بر رشد هسته مرکزی شهر (ناحیه ساخته شده) تفوق می‌یابد.

پ) شهرگریزی^۵ یا شهرنشینی معکوس^۶: دوره‌ای که جمعیت کاسته شده از مرکز و هسته شهری بیش از جمعیتی است که در حاشیه و پیرامون استقرار می‌یابد، و نتیجه آن کاهش جمعیت کلی انبوه شهری است.

ت) شهرنشینی مجدد^۷: هنگامی که کاهش نرخ رشد جمعیت مرکز یا هسته به تدریج متوقف می‌شود و بخشی از جمعیت حومه (پیرامون) به هسته شهری بازمی‌گردد. در این دوره میزان رشد مرکز مجدداً بر حومه برتری می‌یابد.

در سال ۱۹۸۲، برگ و همکارش در تحلیلی مشابه، تغییرات الگوی شهرنشینی در کشورهای توسعه‌یافته را مورد بررسی قرار دادند. این مدل بر مبنای تغییرات جمعیت در مرکز و حاشیه شهرها بنا شده است. این دو واحد فضایی در مجموع، سامانه شهری واحد و روزانه‌ای را شکل می‌دهند که تغییرات جمعیتی در این سامانه یک‌پارچه که با یکدیگر میان‌کنش فضایی دارند، به دو صورت انجام می‌پذیرد:

الف) تغییرات رشد جمعیت در جهت عکس یکدیگر باشد. به‌عنوان مثال، اگر مرکز در حال رشد و حاشیه در حال کاهش باشد، در آن صورت این تغییرات در مدل مطلق انگاشته شده است.

ب) اگر تغییرات جمعیت در مرکز و حاشیه هم‌سو و یکسان باشند (هر دو در حال کاهش یا افزایش باشند) ولی میزان تغییرات هر کدام متفاوت باشد، در آن صورت این تغییرات در مدل نسبی نامیده شده است. در جدول ۱ مراحل توسعه شهری در چارچوب دو فرایند عمده تمرکز و عدم تمرکز همراه با ویژگی‌های تغییرات جمعیتی در سه بخش شهر

1. Cycle of Urbanization
2. Urbanization
3. Suburbanization
4. Exurbanization
5. Disurbanization
6. Counter Urbanization
7. Reurbanization

مرکزی، منطقه پیرامونی و نظام شهری روزانه^۱ نشان داده شده است.

ملاحظه می‌شود که در فرایند توسعه شهری در مناطق کلان‌شهری، دو مرحله اول (شهرنشینی و حومه‌شهرنشینی) در مجموع تحت تأثیر نیروهای مایل به مرکز به مرکز جمعیت و فعالیت منجر می‌شود و در مراحل بعدی (شهرگریزی و شهرنشینی مجدد) تحت تأثیر نیروهای گریز از مرکز به مرکززدایی جمعیت و فعالیت در گستره منطقه کلان‌شهری می‌انجامد.

جدول ۱. تغییرات و مراحل توسعه شهری در مناطق کلان‌شهری

| فرایند کلی تغییرات جمعیت | ویژگی‌های تغییرات جمعیت | | | نوع طبقه‌بندی | مراحل توسعه |
|-----------------------------|-------------------------|---------|-----------|------------------|---------------|
| | نظام شهری روزانه | پیرامون | شهر مرکزی | | |
| تمرکز | + | - | ++ | تمرکزگرایی مطلق | شهرنشینی |
| | +++ | + | ++ | تمرکزگرایی نسبی | |
| | +++ | ++ | + | تمرکززدایی مطلق | حومه‌شهرنشینی |
| | + | ++ | - | تمرکززدایی نسبی | |
| عدم تمرکز | - | + | -- | تمرکززدایی مطلق | شهرگریزی |
| | --- | - | -- | تمرکززدایی نسبی | |
| | --- | -- | - | تمرکزگرایی نسبی | شهرنشینی |
| | - | -- | + | تمرکزگرایی مطلق | مجدد |

منبع: Clark, 2003, 63

الیوت و پری در مطالعه‌ای، فرایند کلان‌شهری شدن و ارتباط آن با مهاجرت را مورد بررسی قرار داده‌اند، به اعتقاد آنها زمانی که جامعه‌ای به مرحله پیشرفته فرایند کلان‌شهری شدن می‌رسد، تحولات نظام اسکان را در آن از دو طریق می‌توان ردیابی کرد: نخست، مسیری که در آن جمعیت به طور متوالی در نواحی کلان‌شهری متمرکز شده و منطق با الگوهای سنتی تجمعات شهری است؛ و دوم وضعیتی که پراکندگی جمعیت کلان‌شهری در مراکز متعدد و کوچک‌تری در پهنه سرزمین اتفاق می‌افتد. با توجه به موضوع ظهور مناطق کلان‌شهری، حالت نخستین را می‌توان به عنوان «فرضیه تمرکز^۲» و حالت دوم را با عنوان «فرضیه پراکنش^۳» بررسی کرد.

در فرضیه تمرکز، که خاستگاه آن نظریه سنتی مکان مرکزی کریستالر است، چنین فرض می‌شود که توسعه کلان‌شهری با تمرکز جمعیت در هسته‌ای شهری آغاز می‌شود و به نواحی پیرامونی گسترش می‌یابد. در این فرایند تمرکز جمعیت چنین فرض شده است که به علت وجود مزایا و صرفه‌های ناشی از تجمع، بازرگانی و سوداگری رونق می‌یابد و فرصت‌های اشتغال بیشتر و دسترسی آسان‌تر به کالاها و خدمات متنوع‌تر برای جمعیت فراهم می‌شود. با پیشرفت در فناوری و تنوع تقسیم کار و همچنین کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل و کم‌رنگ شدن صرفه‌های ناشی از

1. Daily Urban System (DUS)
2. Concentration Hypothesis
3. Dispersion Hypothesis

تجمع، جمعیت و فعالیت در نواحی پیرامونی کلان‌شهر گسترش می‌یابد و این خود به یکپارچگی اقتصادی اجتماعی هسته‌های جمعیتی پیرامون با شهر اصلی منجر می‌شود. حال، ظهور شهرها در دوره‌های زمانی مختلف و تجربیات تمرکز و گسترش متفاوت، منجر به شکل‌گیری سلسله‌مراتب شهری و ظهور پدیده نخست‌شهری خواهد شد. الگوی غالب مهاجرت در این وضعیت مهاجرت، روستاشهری و یا مهاجرت از مراکز کوچک‌تر به مراکز بزرگ‌تر در سلسله‌مراتب شهری است.

فرضیهٔ پراکنش یا انتشار در مقابل فرضیه تمرکز قرار دارد، که حرکت جمعیت از سطوح برتر سلسله‌مراتب شهری به شهرهای پایین‌تر است. در دهه ۱۹۸۰ فرضیه مذکور در برخی از مطالعات نیز تأیید شده است. در بررسی‌های واردول^۱ در ایالات متحد، پدیده مهاجرت از نواحی کلان‌شهری به غیر کلان‌شهری نشان داده شده است، که امروزه با عنوان «مهاجرت معکوس»^۲ از آن نام برده می‌شود. به عقیده واردول، مهاجرت معکوس نمایانگر دوره جدیدی از سازمان اجتماعی در جوامع صنعتی پیشرفته است. وی چنین استدلال می‌کند که در نتیجهٔ پیشرفت‌ها و تحولات در فناوری و ارتباطات، مکان و فضا ارزش و اهمیت‌شان را در سازمان‌دهی فضایی از دست داده‌اند و جمعیت و فعالیت‌ها بدون متحمل شدن هزینه‌های تولید بیشتر و یا کاهش درآمدها در نواحی کم‌تراکم اسکان می‌یابند (Elliott and Perry, 1996, 3-5). گیلبرت نیز در مطالعه‌ای درخصوص کلان‌شهرهای بزرگ امریکای لاتین، پدیده «برگشت تمرکز» در اغلب کشورهای امریکای لاتین را گزارش داده است. به اعتقاد گیلبرت، درحالی‌که شهرهای اصلی در این کشورها به رشد خود ادامه می‌دهند و به علت مهاجرت و افزایش طبیعی جمعیت زیادی به جمعیت شهری افزوده می‌شود، اما با این‌حال نشانه‌های روشنی از کاهش در آهنگ کلی رشد کلان‌شهری به چشم می‌خورد. به اعتقاد وی علت این کاهش را بایستی در «تأثیر پراکنش اشتغال در مناطق کلان‌شهری» جست‌وجو کرد و به‌طور حتم این واقعیت بخشی از فرایند کلان‌شهری شدن است (McGee, 1998, 484).

پیتر هال، در تحلیلی مشابه و در پاسخ به این پرسش که «رشد ابرشهرها و نخست‌شهرهای بزرگ بیانگر توسعه‌ای مثبت است یا مسئله‌ای بزرگ» چنین پاسخ می‌دهد که احتمالاً هر دو. به باور وی، رشد ابرشهرها از منطقی تبعیت می‌کند که می‌توان آن را سازوکار «خودتعادل‌بخشی»^۳ نامید. زمانی که جمعیت شهری به ۱۵ تا ۲۰ میلیون نفر افزایش پیدا می‌کند، مراکز فرعی مهمی توسعه می‌یابند و فرایند تمرکززدایی از سکونت و اشتغال آغاز می‌گردد (Hall, 1998, 32).

برخی از محققان نیز فرایند تمرکز و پراکنش و شکل‌گیری کلان‌شهر و مناطق کلان‌شهری را برآیند پویای دو دسته از نیروهای مایل به مرکز یا مرکزگرا^۴ و نیروهای گریز از مرکز^۵ می‌دانند (سعیدنیا، ۱۳۷۷؛ Krugman, 1998; Glaeser, 1998; Dixon et al. 2002). به اعتقاد آنها، نیروهای مایل به مرکز و گریز از مرکز در افزایش یا کاهش

1. Wardwell
2. Migration Turnaround
3. Self-Equilibrating
4. Centripetal
5. Centrifugal

جذابیت در نواحی مرکزی شهری یا پیرامونی، نقش عمده‌ای دارند. خوشه‌ای شدن یا تجمع فعالیت‌ها در یک مکان و یا پراکنش و پخشایش آنها، محصول تعامل میان نیروهای مرکزگرایی است که موجب تشویق و ترغیب بنگاه‌های اقتصادی و فعالیت‌ها برای مکان‌گزینی در مجاورت یکدیگر و یا نیروهای مرکزگریزی که منجر به پراکنش فعالیت‌ها از همدیگر می‌شود. عمده‌ترین نیروهای اثرگذار در تمرکز جغرافیایی، اینها هستند:

- نیروهای مایل به مرکز
 - تأثیرات اندازه بازار (پیوندها)
 - مزیت‌های مکانی و بازار کار گسترده
 - صرفه‌های برون‌داد
 - برگشت افزایشی به مقیاس و افزایش بهره‌وری
- در مقابل، اصلی‌ترین نیروهای اثرگذار در گسیختگی و پراکنش فضایی فعالیت‌ها و عملکردها عبارت‌اند از:
- نیروهای مرکزگریز
 - فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT)
 - نوآوری‌های حمل‌ونقل و ارتباطات
 - اجاره‌های زمین
 - عدم صرفه‌های برون‌داد

فرایند شکل‌گیری و تحول سازمان فضایی مناطق کلان‌شهری

حاصل تعامل نیروهای محرک جهانی و عوامل اقتضایی محلی، شماری از فرایندهای مختلف و مراحل گذار از شهر به منطقه کلان‌شهری را موجب شده است. وجود نیروهای اقتصادی و اجتماعی جهانی که سامانه‌های کلان‌شهری کشورهای پیشرفته را طی چند دهه اخیر تحت تأثیر قرار داده‌اند، به تغییری کلی و روشن در سازمان‌یابی فضایی مناطق کلان‌شهری انجامیده که همانا تمرکززدایی جمعیت و اشتغال از کلان‌شهر مرکزی است.

در همین زمینه جان شورت الگوی تغییر سامانه‌های شهری و سازمان‌یابی فضایی مناطق کلان‌شهری را در سه

مرحله تبیین و تصویر کرده است (شکویی، ۱۳۷۹، ۳۴۷):

مرحله اول) مکان‌یابی مشاغل و جمعیت در شهرهای بزرگ و رشد مادرشهر؛

مرحله دوم) حومه‌نشینی و استقرار فرصت‌های اشتغال در حومه‌ها، تداوم مهاجرت روستایی به مادرشهر؛ و

مرحله سوم) حومه‌نشینی جمعیت و فرصت‌های اشتغال، تشدید و ترجیح مرکزیت مادرشهر برای کارکردهای

خدماتی به‌جای صنعت، و رشد شهرک‌ها و شهرهای ویژه.

ناکس و پینچ نیز در خصوص فرایند تحولات و دگرگونی‌ها در ریخت‌شناسی شهر معاصر سه دوره را از یکدیگر

متمایز می‌کنند (Knox and Pinch, 2004, 209-210):

الف) دوره اول شهر اوایل قرن بیستم است که عناصر عمده ریخت‌شهرها عبارت‌اند از یک شهر مرکزی و ناحیه

تجاری مرکزی (CBD) که جمعیت به‌طور فشرده‌ای در حول این مرکز اسکان پیدا کرده‌اند، به همراه یک هاله شهری^۱ پیرامونی.

ب) در دوره دوم که دوره پس از جنگ جهانی دوم است، تأثیر اتومبیل بر شکل شهر مشخص شده است؛ اما شهر این دوره کماکان شهری تک‌مرکزی با یک مرکز تجاری قدیمی و مناطق مسکونی در اطراف آن و همچنین ظهور هسته‌های جمعیتی در حومه شهر است.

ج) دوره سوم از سال ۱۹۷۰ به بعد آغاز می‌گردد و نواحی کلان‌شهری چندمرکزی شکل می‌گیرند. گسترش هسته‌های جمعیتی و شهرک‌های اقماری در پیرامون شهر اصلی و دست‌اندازی توسعه شهری به نواحی پیرامونی از مشخصه‌های این دوره است (ن.ک. شکل ۱).



شکل ۱. تغییرات ریخت‌شناسی شهر

منبع: Knox and Pinch, 2004, 209

این تغییرات محصول مجموعه‌ای از علل و عوامل است که در بستری از تحولات فنی و اجتماعی شکل گرفته و موجب کاهش اهمیت مجاورت‌های مکانی و صرفه‌های برون‌داد (صرفه‌های ناشی از تجمع) در مکان‌گزینی فعالیت‌ها در کلان‌شهرها شده و به پراکنش و برون‌فکنی جمعیت و فعالیت از شهر مرکزی و استقرار هاله شهری پیرامونی، و فراتر از آن در گستره منطقه کلان‌شهری، منجر گردیده است. نوآوری‌های فناوری در زمینه ارتباطات، چشم‌انداز تازه‌ای به سمت جداسازی فیزیکی فعالیت‌های پیوسته عرضه کرده است و تأثیرات آنها در محیط‌های کلان‌شهری - که زیرساخت‌های لازم را برای این فناوری‌ها در خود دارند - بیش از سایر نواحی آشکار شده است.

۱. Urban Fringe: هاله شهری، هاله پیراشهری، هاله روستاشهری و هاله کلان‌شهری از جمله مفاهیمی هستند که «برخوردگاه شهر - روستا» را تبیین و توصیف می‌کنند. اصطلاح هاله شهری برای نخستین بار در سال ۱۹۳۷ به‌وسیله جغرافی‌دانی امریکایی به نام اسمیت در مطالعه‌ای در خصوص تغییرات ترکیب جمعیتی در ایالت لویزیانا به کار گرفته شد. اسمیت، هاله شهری را این‌گونه تعریف کرد: «هاله شهری به ناحیه ساخته شده در خارج از محدوده‌های معمول شهر دلالت دارد» (Pryor, 1968, 202). این مفهوم در دهه ۱۹۴۰ و ۵۰ به‌طور گسترده‌ای در متون دانشگاهی به ناحیه‌ای اطلاق شد که در آن رشد حومه شهری اتفاق افتاده و استفاده‌های شهری و روستایی از زمین با هم درآمیخته و موجب شکل‌گیری «زون گذار» بین شهر و حومه شده است (Adell, 1999, 8).

اناس و همکاران نیز در پژوهشی برجسته در زمینه ساختار فضایی شهرها، چنین عنوان می‌کنند که شهرها بیش از دو قرن است که در فرایند تمرکزگرایی مستمری گام برداشته‌اند که محصول آن شکل‌گیری کلان‌شهرهای تک‌مرکزی بوده است. اما در دهه‌های اخیر، دگرگونی در روابط اقتصادی درون و میان شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی و همچنین ظهور فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی جدید، منجر به شکل‌گیری یک فرم پویا و چندمرکزی، تمرکز اشتغال در مراکز فرعی و احیای بخش‌های مرکزی شهرها (CBD) شده است (Anas and et al., 1998).

پیتر هال نیز یحیاً اظهار می‌کند که پژوهش‌های متأثر از الگوی شهری تک‌مرکزی که برآمده از نظریه‌های اقتصادی و مکانی اوایل قرن بیستم‌اند در تحلیل شرایط و اهمیت تحولات کلان‌شهری عصر جدید که با موضوعاتی چون شهر اطلاعاتی، شهر چندمرکزی، خدماتی و جهانی‌شده همراه گشته‌اند، ناکارآمد و استفاده‌ناشدنی‌اند (به نقل از Audirac, 2004, 3).

حومه‌شهرنشینی^۱، فرایند تغییر شهرنشینی و شکل‌گیری مناطق کلان‌شهری

تحول و دگرگونی در چشم‌اندازهای شهری کلان‌شهرها در جهان توسعه‌یافته و در حال توسعه در نیمه دوم قرن بیستم، موضوعی است که توجه بسیاری از صاحب‌نظران را به خود جلب کرده است. جمعیت در گستره‌ای فراخ‌تر از پیش و در نواحی پیرامونی شهرهای بزرگ پخش گردید، به‌طوری‌که فضاهای روستایی به گونه‌ای دوباره‌سازی شدند که مساکن تک‌خانوار، مجتمع‌های اداری، مراکز خرید و کریدورهای بزرگراهی را در خود جای دهند. الگوهای متغیر سکونت در پیرامون کلان‌شهرها، سرآغاز شکل‌گیری واژه‌ها و مفاهیم جدیدی گشتند که Outer city, edge cities, exurbs, Tehcnoburbs, suburbs و .. فهرست برخی از آن واژه‌ها هستند. البته این دگرگونی به قاره امریکای شمالی محدود نشد؛ اروپا، امریکای جنوبی، استرالیا و بخش‌هایی از آسیا در حال تمرکززدایی هستند. عمیقاً^۲ از این گرایش افراطی به مصرف زمین تأثیر پذیرفته‌اند (Savitch & Vogel, 2000).

رابرت فیشرمن^۲ (۱۹۸۷)، مؤلف کتاب «آرمان‌شهر بورژوا: ظهور و افول حومه‌شهرها» ضمن تحلیل چگونگی ظهور حومه‌شهرنشینی در کشورهای اروپایی و ایالات متحد آمریکا، توسعه شهری در دوره پس از جنگ دوم جهانی را پدیده‌ای فراتر از حومه‌شهرنشینی ساده برمی‌شمرد و با ذکر مشخصه‌ها و ویژگی‌های حومه‌شهرهای جدید، آنها را به‌عنوان گونه‌ای جدید شهری دسته‌بندی می‌کند که ساختار کلان‌شهر جدیدی را فراهم می‌آورند. فیشرمن چنین استدلال می‌کند که «این گونه‌های جدید شهری در پیرامون و حول همه مراکز شهری عمده شکل گرفته‌اند و واژه و مفهومی متداول برای نام‌گذاری بر آنها وجود ندارد. برخی‌ها واژه Exurbia یا Outer City را به کار برده‌اند، من دو واژه جدید Technocity و Technobourb را پیشنهاد می‌کنم و این مفاهیم را به معنی منطقه‌پیرامونی می‌دانم که در یک واحد اقتصادی اجتماعی سرزنده در امتداد کریدورهای بزرگراهی گسترده شده‌اند و شامل مراکز خرید، پارک‌های صنعتی،

1. Suburbanization
2. Robert Fishman

پردیس‌ها و مجتمع‌های اداری، دانشگاهی و بیمارستانی هستند...» وی این مناطق جدید پیرامونی را دارای هویت و عملکرد مستقل می‌داند که ساکنان آنها برای تأمین نیازهای‌شان بیش از آنکه به شهر مرکزی وابسته باشند، به منطقهٔ بلافصل پیرامونی رجوع می‌کنند (Fishman, 2003, 78).

دونالد روث‌بلا^۱ نیز در پژوهشی تطبیقی که در مورد سامانه‌های کلان‌شهری کانادا و ایالات متحد آمریکا انجام داده است، به این نتیجه رسید که هریک از نواحی کلان‌شهری مورد مطالعه، تمرکززدایی اساسی جمعیت و فعالیت‌های اقتصادی و نیز نفوذ سیاسی مرکز بر پیرامون را به انجام رسانده‌اند. حتی شهرمنطقه‌هایی که دارای اشکال پیشرفتهٔ حکمروایی کلان‌شهری بوده‌اند، مانند منطقه شهری تورنتو در کانادا و مینی‌اپولیس در ایالات متحد، در کنترل و تحدید این گونه از رشد شتابان، ناتوان بوده‌اند. بررسی توسعه‌های چنددههٔ اخیر در مناطق شهری بزرگ در سرتاسر کانادا، امریکا، اروپای غربی و ژاپن، وجود این الگوهای تمرکززدایی را به روشنی مستند می‌سازد (Rothblatt, 1993).

بسیاری از پژوهشگران نظام‌های شهری در جهان صنعتی، بر وقوع برخی از گونه‌های تکاملی فرایند توسعه در مناطق کلان‌شهری اتفاق نظر دارند (Rothblatt & Garr, 1986; Dwyer, 1987; Alonso, 1991; Van den Berg, 1993; Elliot, 1997). بر مبنای نظریهٔ آنها، گام‌های اولیهٔ توسعه پیرامونی تنها در تعداد اندکی از نواحی رشد مطلوب برداشته می‌شود که سرمایه‌گذاری‌ها، جمعیت و منابع را به خود جذب می‌کنند تا از اقتصاد تجمع که برای بهبود کارایی در تولید، توزیع و مصرف کالا و خدمات مفید است بهره‌برداری کند (به نقل از Rothblatt, 1993).

گام اول نشان‌دهندهٔ تمرکز^۲ است که از طریق اثر قطبش^۳ حاصل می‌شود. در این مرحلهٔ مراکز شهری بزرگ، جمعیت، منابع و سرمایه‌گذاری‌ها را از فضای ملی به سوی خود زهکشی می‌کند و در نهایت به نوعی اثر رخنه به پایین^۴ توسعه منتهی می‌شود. در این مرحله، فرایند تمرکزگرایی به پیوستگی و همگرایی جمعیت و فعالیت در درون محدوده‌های شهری می‌انجامد، که برآیند آن شکل‌گیری کلان‌شهر و انبوهه‌های شهری متمرکز است (شکل ۲).

عدم صرفه‌های ناشی از مقیاس^۵ در کلان‌شهرها و انبوهه‌های شهری بزرگ (مانند ازدحام ترافیک، شلوغی، هزینه‌های سرسام‌آور زمین، آلودگی زیاد و غیره) و نیز وجود فرصت‌های سرمایه‌گذاری جدید در دیگر نواحی همراه با سیاست‌گذاری‌های حکومت برای هدایت دوباره رشد اقتصادی به دور از نواحی به شدت توسعه‌یافته، بر تأثیرات قطبی شدن پیشی می‌گیرد و موجب آغاز فرایند تمرکززدایی^۶ در آن می‌گردد. در این مرحله، فرایند تمرکززدایی به واگرایی بخش‌هایی از جمعیت و عملکردهای مرتبط در گستره‌ای وسیع‌تر می‌انجامد و از نظر فضایی موجب دگرگونی کلان‌شهرها و انبوهه‌های شهری متمرکز می‌شود و کلان‌شهرهای گسترده و چندمرکزی شکل می‌گیرند (شکل ۲).

یافته‌های پیتر گوردن و همکاران نیز این واقعیت را تأیید می‌کند که فرایند تمرکززدایی به ایجاد ساختار

1. Donald Rothblatt
2. Concentration
3. Polarization Effect
4. Trickle Down Effect
5. Diseconomy of Scale
6. Decentralization

کلان‌شهری چندهسته‌ای^۱ می‌انجامد که رو به پراکنش بیشتری دارد و نواحی شهری بزرگ را قادر می‌سازد به رشد بیشتری دست یابند، درحالی‌که میانگین زمان سفرهای آونگی را نیز افزایش نمی‌دهد. به نظر می‌رسد فرایند تمرکززدایی نواحی کلان‌شهری ادامه یابد، هم به‌خاطر نیروهای اقتصاد جهانی که به پراکنش و تمرکززدایی دامن می‌زنند و هم به خاطر ظهور آنچه که مانوئل کاستلز آن را شهر اطلاعاتی^۲ می‌نامد. این وضعیت، نوعی پراکنش فضایی و تجدید ساختار فعالیت‌های شهری است که حاصل فرایند^۳ در حال افزایش کلان‌شهرها برای جایگزین ساختن انتقال اطلاعات^۴ با حمل‌ونقل کالا و خدمات^۵ است.

آن‌گونه که روندهای موجود نشان می‌دهد، نیروهای سرسام‌آور تمرکززدایی کلان‌شهری^۶ با عوامل فناوری، اقتصادی و اجتماعی بلندمدت جهانی مرتبطانند، ممکن است فراتر از کنترل سیاست‌گذاری‌های عمومی منطقه‌ای و حتی ملی باشند. اگرچه این فرایند نمی‌تواند مانع سیاست‌گذاری‌های موافق برای دوام و پویایی شهرهای مرکزی گردد، اما به نظر می‌رسد در مناطق کلان‌شهری^۷ دارای اقتصاد پیشرفته، الگوهای سکونتگاهی نواحی کلان‌شهری بسیار غیرمتمرکز و چندهسته‌ای خواهد بود.^۸

در اوایل دهه ۷۰ این موضوع آشکار شد که روند تمرکز در کشورهای صنعتی رو به کاهش بوده و تمرکززدایی جمعیتی و اقتصادی به‌صورت حرکت از مراکز مناطق کلان‌شهری به پیرامون و همچنین شهرهای متوسط و کوچک آغاز شده است (Illeris, 1987, 19). این موضوع در کشورهای در حال توسعه نیز مصداق داشته است، به‌گونه‌ای که مطالعات در کشورهای امریکای لاتین حاکی از افزایش سهم جمعیتی شهرهای متوسط نسبت به سهم جمعیتی کلان‌شهرها در این کشورها و کاهش پدیده نخست‌شهری در پایان دهه ۸۰ بوده است.

ریچاردسون این گرایش را تحت عنوان مفهوم «برگشت تمرکز»^۹ تبیین می‌کند. به اعتقاد وی، در این فرایند شهرهای ثانویه در یک منطقه در مقایسه با شهر اصلی به رشد سریع‌تری دست می‌یابند. به عبارت دیگر، در روند جدید گسترش کلان‌شهری، اکثریت رشد به تعدادی از شهرها و شهرک‌ها در داخل یک منطقه کلان‌شهری^{۱۰} وسیع‌تر اما در فاصله‌های متفاوت از مرکز شهر اصلی انتقال یافته است. این روند رفته‌رفته به فرایند عدم تمرکز متمرکز می‌انجامد (Aguilar, 1999, 392).

گیلبرت و گاکلر نیز ضمن پذیرش این استدلال، معتقدند که الگوی رایج و دامنه رشد کلان‌شهری در کشورهای جهان سوم به شهرهای نزدیک و پیرامونی کلان‌شهرها کشیده شده است. به‌عنوان مثال، در دهه ۱۹۷۰ در ایالت

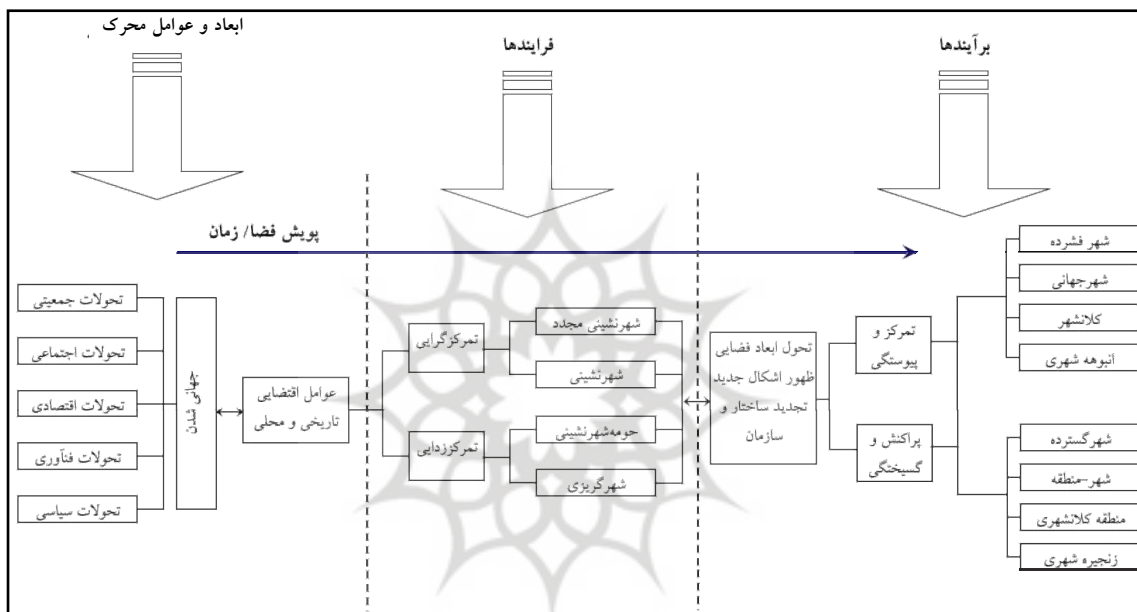
1. Polycentric Metropolitan Structure
2. Informational City
3. Communication of Information
4. Transportation of Goods and Services

۵. برای اطلاعات تفصیلی‌تر در این خصوص ن.ک. زبردست، ۱۳۸۴، صص ۹۵-۹۳.

6. Polarization Reversal

سائوپائولو، ۱۰ شهر در شعاع ۱۵۰ کیلومتری کلان‌شهر توانستند شرکت‌های صنعتی را به خود جذب کنند و با سرعت رشد یابند. در واقع، میزان رشد جمعیت در مناطق شهری خارج از منطقه کلان‌شهر، از سائوپولوی بزرگ‌تر بود. این نوع تمرکززدایی از مدت‌ها پیش در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته آغاز گردیده و اکنون سال‌هاست که در پاره‌ای از کشورهای امریکای لاتین جریان دارد (گیلبرت و گاکلر، ۱۳۷۵، ۹۵-۹۴).

شکل ۲، ابعاد و عوامل محرک در فرایند شکل‌گیری و تحول ابعاد فضایی الگوهای اسکان را به‌طور عام و مناطق کلان‌شهری را به‌طور خاص جمع‌بندی کرده است.



شکل ۲. ابعاد، فرایندها و برآیندها در روند شکل‌گیری و دگرگونی ابعاد فضایی الگوهای اسکان

منبع: نگارندگان

بحث و نتیجه‌گیری

حجم، تنوع و سرعت تغییرات ناشی از وقوع انقلاب صنعتی، چنان دگرگونی‌هایی را در ساختار و سازمان شهری پدید آورد که نقش، ماهیت و جایگاه شهرها - به مثابه نوع برتر اسکان - دگرگون شد. انقلاب صنعتی به‌همراه تولید انبوه و متمرکز از یک‌سو، و گسترش و تسهیل شیوه‌های ارتباطی شهر با حوزه پیرامونی خود، به‌تدریج سازمان و ساختار فضایی جدیدی را شکل داد، که آشکارترین و برجسته‌ترین وجه آن گسترش شهر و رنگه‌ی آن بود. از یک‌سو، افزایش سریع تولیدات صنعتی و خدمات تولیدی و اجتماعی بنا بر صرفه‌های ناشی از مقیاس و تجمع و ضرورت‌های مدیریت متمرکز، به رشد شتابان شهرنشینی انجامید و از دیگر سو، با اتکا به شبکه شهری جهانی و تجارت بین‌الملل، برخی شهرها دارای نقش و عملکردی جهانی شدند و به ابعاد میلیونی دست یافتند.

اشباع و گرانی زمین و ساختمان به خاطر شدت تقاضا برای فضا در مراکز شهری شهرهای بزرگ، و همزمان دسترسی به مناطق و نواحی دور دست‌تر در پی بهبود شیوه‌های حمل‌ونقل، به رانش و برون‌فکنی جمعیت و فعالیت‌های تولیدی زمین‌بر از نواحی مرکزی شهر به پیرامون و هاله شهری انجامید. پویش حومه شهرنشینی و تمرکززدایی جمعیت و فعالیت از کلان‌شهرها، به شکل‌گیری و رشد همبسته سکونتگاه‌های متعددی در حوزه پیرامونی شهرهای بزرگ منجر شد و ارتباط و پیوند فضایی عملکردی این سکونتگاه‌ها با کلان‌شهر مرکزی موجب شکل‌گیری مناطق کلان‌شهری با ابعاد پیچیده فضایی گردید.

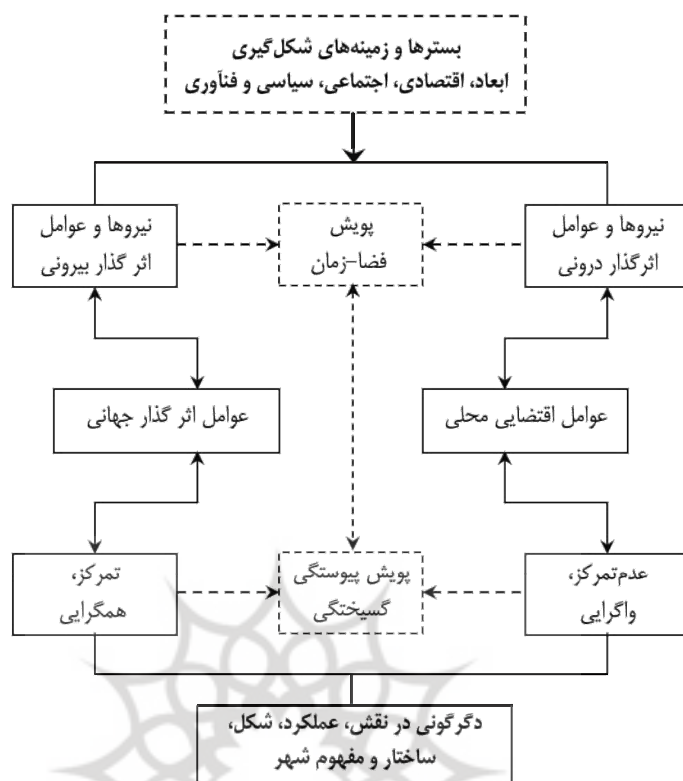
درواقع پدیده منطقه کلان‌شهری، برآیندی است از مجموعه فرایندهایی که در روند تحول و تکوین کلان‌شهر به منطقه کلان‌شهری رخ داده است. این کلان‌شهرها در مقطعی از فرایند توسعه و تمرکز خود، در پی افزایش هزینه‌های ناشی از انبوهی و تجمع، به پالایش عملکردی پرداختند و بخشی از عملکردها (فعالیت‌ها) و به همراه آن جمعیت را در فضاهای پیرامونی‌شان پراکندند. بدین ترتیب پسرکانه‌های وسیعی از جاذبه و نفوذ در هاله پیرامونی کلان‌شهرهای مذکور به وجود آمد، تا جایی که پویش جست‌وجوی فضا برای اشتغال و اسکان را می‌توان مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری مناطق کلان‌شهری قلمداد کرد.

نتیجه آنکه براساس روند شکل‌گیری و تکوین ساختار و سازمان فضایی کلان‌شهرها در دوره کنونی، می‌توان چنین استدلال کرد که توسعه شهرها و مناطق کلان‌شهری آینده از مفهوم و منطق مشخصی تبعیت می‌کند که می‌توان آن را تمرکز غیرمتمرکز^۱ نامید. پدیده مذکور به اشکال مختلفی از شهر چندمرکزی یا چندهسته‌ای بروز و ظهور پیدا خواهد کرد. دو گرایش تمرکزگرایی و تمرکززدایی، به پویشی در سازماندهی فضایی کلان‌شهرها و مناطق کلان‌شهری منجر گردیده است که می‌توان آن را پویش همزمان پیوستگی و گسیختگی نام نهاد. در فرایند تمرکزگرایی^۲ عملکردها و خدمات سطح برتر و جهانی در شهر مرکزی و هسته‌ها و مراکز اقتصادی شهر (CBD) متمرکز خواهند شد و به دنبال خود، هم‌گرایی جمعیت و فعالیت را به همراه خواهند داشت. در مقابل، طی یک فرایند تمرکززدایی، بخشی از فعالیت‌ها و خدمات به مراکز دیگر شهری در یک منطقه کلان‌شهری منتقل خواهند شد که موجب تقویت روند واگرایی، پراکنده‌رویی^۳ و تفرق جمعیت و فعالیت‌های وابسته به آن می‌گردد.

شکل ۳ با جمع‌بندی آنچه گفته شد، چارچوبی را برای بررسی فرایند شکل‌گیری مناطق کلان‌شهری ارائه کرده است. براساس این چارچوب، فرایند شکل‌گیری مناطق کلان‌شهری، برآیند عمل دو دسته از نیروهای مرکزگرا و نیروهای مرکزگریز است. گروه اول به پویش پیوستگی، تمرکز و همگرایی جمعیت و فعالیت می‌انجامد و گروه دوم منجر به گسیختگی، عدم تمرکز و واگرایی جمعیت و فعالیت در گستره منطقه کلان‌شهری می‌شود.

1. De-concentrated Concentration

۲. Sprawl: گسترش شهری، خزش شهری، رشد خزنده شهری و گسترش افقی از دیگر برابرنهادهایی است که در زبان فارسی برای این مفهوم به کار گرفته شده است.



شکل ۳. چارچوب مفهومی عام در تبیین فرایند شکل‌گیری، تکوین و دگرگونی مناطق کلان‌شهری

منبع: نگارندگان

منابع

- Adell, G., 1999, **Theories and Models of the Peri-Urban Interface: A Changing Conceptual Landscape**, Available online at: <http://www.ucl.ac.uk/dpu/pui>.
- Anas, A.R. Arnott and K.A. Small., 1998, **Urban Spatial Structure**, Journal of Economic Literature, XXXVI, pp. 1426-1464.
- Audirac, I., 2004, **Information Technology and Urban Form: Challenges to Smart Growth**, International Regional Science Review, Vol. 28, No. 2, 119-145.
- Azimi, N., 2002, **The Dynamics of Urbanization and Urban System in Iran**, Nika Pub., Mashhad (In Persian).
- Bourdeau-Lepage, L. and Huriot, J.M., 2004, **The Metropolis in Retrospect: Performance and Change**, GaWC Research Bulletin, No. 140, Available online at: www.lboro.ac.uk/gawc/rb/rb140.html.
- Bourne, L.S., 1999, **Alternative Models for Managing Metropolitan Regions: The Challenge for North American Cities**, Paper presented to the International Forum on Metropolization, Bolivia: Santa Cruz, Available online at: http://www.urbaninternational.utoronto.ca/pdf/metro_bourne.pdf

- Brenner, N., 2002, **Decoding the Newest Metropolitan Regionalism In the USA: A Critical Overview**, *Cities*, Vol. 19, No. 1, 3-15.
- Brenner, N., 2003, **Metropolitan Institutional Reform and the Rescaling of State Space in Contemporary Western Europe**, *European urban and regional studies*, 10 (4), 297-324.
- Clark, D., 2003, **Urban World/Global City**, Second Edition, Routledge.
- Elliott, J.R. and Perry, M.J., 1996, **Metropolitanizing Non-metro Space: Population Redistribution and Emergent Metropolitan Areas, 1965-90**.
- Fallahian, N., 2005, **Analyzing the Role of Industrialization in Spatial Formation of Tehran Metropolitan Areas**, Unpublished Ph.D. Dissertation in Urban Geography, School of Geography, University of Tehran (In Persian).
- Fishman, R., 2003, **Beyond Suburbia: The Rise of the Technoburb**, in Legates, Richard.T and Stout, Fredric (Eds.), *the City Reader*, London, Routledge, Third Edition.
- Gaussier, N. et al., 2003, **Metropolization and Territorial Scales**, *Cities*, Vol. 20.4, 253-263.
- Gilbert, A. and J. Cugler, 1996, **Urbanization in Third World**, Translated by Parviz Naseri Karimi, Municipality of Tehran Pub., Tehran.
- Hall, P., 1998, **Globalization and the World Cities in: Lo, Fu-chen and Yeung, Yue-man**, *Globalization and the World of Large Cities*, UNU Press.
- Illeris, S., 1987, **The Metropolis, the Periphery and the Third Wave**, *Town Planning Review* Vol. 58(1), 203-216
- Knox, P. & Pinch, S., 2004, **Urban Social Geography**, Blackwell, London.
- Kunzmann, K. R., 1998, **World City Region in Europe: Structural Change and Future Challenges in: Lo, Fu-chen and Yeung, Yue-man, 1998**, *Globalization and the World of Large Cities*, UNU Press.
- McGee, T., 1998, **Globalization and Rural-Urban Relations in the Developing World in: Lo, Fu-chen and Yeung, Yue-man, 1998**, *Globalization and the World of Large Cities*, UNU Press.
- Miller, D. Y., 2002, **The Regional Governing of Metropolitan America**, west view press.
- Montgomery, M.R. et al. (ed), 2003, **Cities Transformed: Demographic Change and Its Implications in the Developing World**, National Academies Press.
- Pacione, M., 2002, **Urban Geography, a Global Perspective**, Routledge London
- Pacione, M., 2005, **Urban Geography, a Global Perspective**, Routledge London, Second Edition.
- Pacione, M. (ed), 1999, **Applied Geography: Principles and Practice**, First Published, Routledg, London.
- Pryor, R. J., 1968, **Defining the Rural-Urban Fringe**, *Social Forces*, Vol. 47, No. 2.
- Rothblatt, D.N., 1999, **North American Metropolitan Planning Reexamined**, www.igs.berkeley.edu/publications/workingpapers/99-2.pdf
- Saeednia, A., 1998, **The Incompatible Structure of Tehran, Architecture and Urban Planning**, No. 36-37, pp. 40-42 (In Persian).
- Sarrafi, M., 1998, **Decentralization in Metropolitan Areas of Developing Countries; Beliefs and Strategies**, *Architecture and Urban Planning*, No. 48-49, pp. 34-45 (In Persian).

- Sarrafi, M., 1999, **A Need for Revising the Management System of Metropolitan Areas in Iran Using Global Experience**, Abadi, No. 32, pp. 41-50 (In Persian).
- Savitch, H. and Vogel, K., 2000, **Paths to New Regionalism (Symposium Editors)**, State and Local Government Review, Vol. 32, NO. 3, 158-168.
- Seifoddini, F., 1999, **A Dictionary of Urban and Regional Planning**, Aeezh Pub., Shiraz (In Persian).
- Shakouei, H., 2000, **New Thoughts in Urban Geography**, Samt Pub., Fourth Edition, Tehran (In Persian).
- Sykora, L., 1995, **Metropolises in Transition, Metropolises in Competition: Globalization of Central European Cities and Their Integration into European Urban Network**, in European Conference Proceedings, Urban Utopias: New Tools for the Renaissance of the City in Europe.
- Zebardast, E., 2005, **Management System of Metropolitan Areas**, Center for Urban Planning and Architecture Research, Tehran (In Persian).

